



۴۱/۶/۱

نشست تخصصی تعیین نظریه

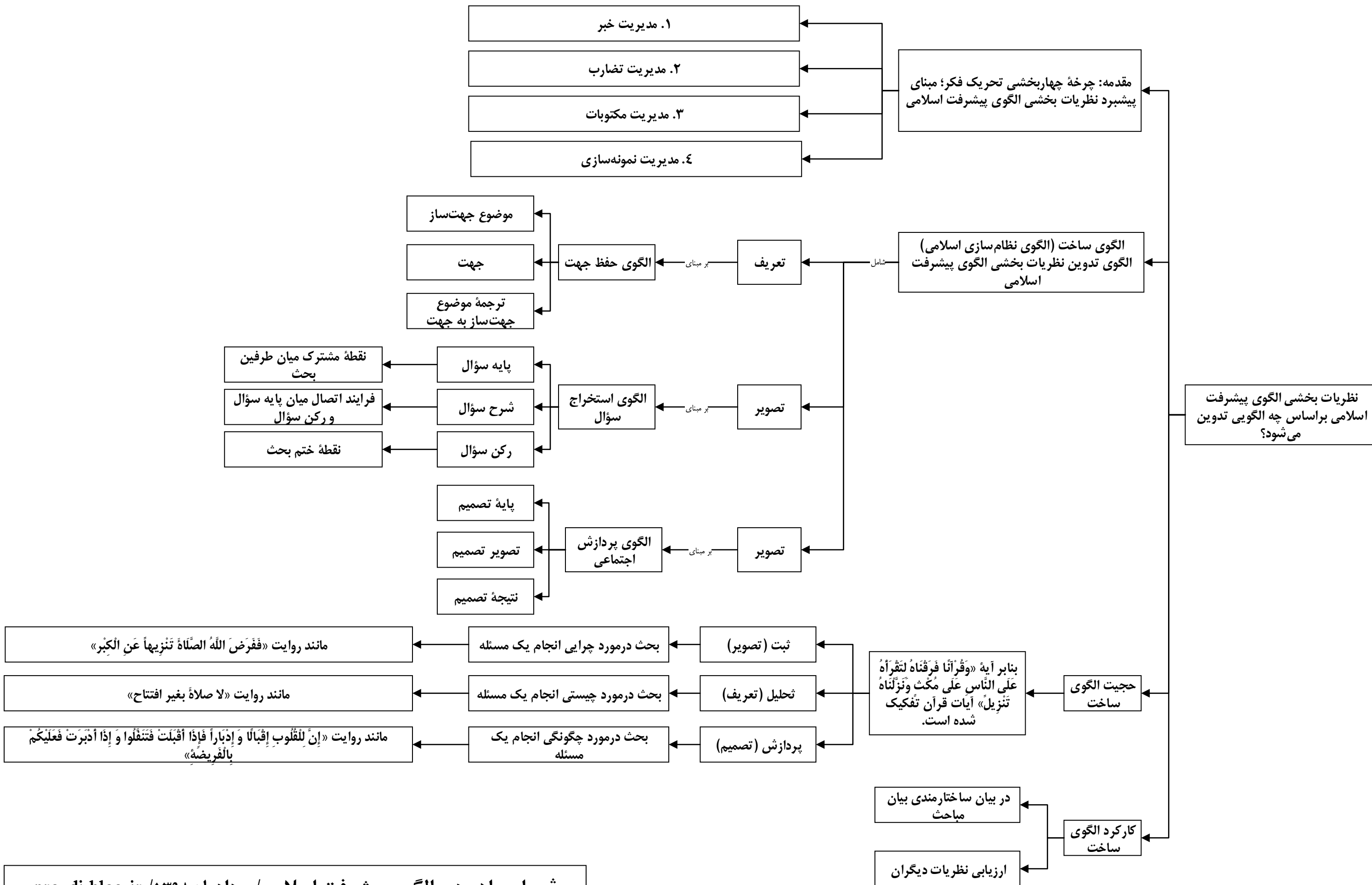
جلسه دوم

# آموزش و پرورش آینده

مخبرهای نشست

۱. نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس چه الگویی تدوین می شود؟
۲. حجیت الگوی ساخت به چیست؟
۳. نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای ارزیابی نظریات چه ابزاری در اختیار دارد؟

# تبیین نظریه آموزش و پرورش آینده (جلسه دوم)



## شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده دومین جلسه از سخنان حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دییر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) است که در تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸ در مسجد مقدس جمکران در جمع برخی از نخبگان جوان فعال در حوزه آموزش و پرورش برگزار شده است. پیشنهاد می شود جزوه و نمودار آن به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

## فهرست مطالب

۱. نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس چه الگویی تدوین می‌شود؟ ..... ۲
۲. حجیت الگوی ساخت به چیست؟ ..... ۸
۳. نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای ارزیابی نظریات چه ابزاری را در اختیار دارد؟ ..... ۱۱



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه گذشته عرض کردیم که نظریه آموزش و پرورش آینده و سایر نظریات بخشی مطرح در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی را در فضای چهاربخشی تحریک فکر مطرح می‌کنیم. همچنین بیان شد که چرخه چهاربخشی تحریک فکر عبارت از مدیریت خبر، مدیریت تضارب، مدیریت مکتوبات و مدیریت نمونه‌سازی است. تکمیل نسبت به بحث جلسه گذشته عرض کنم که درون هرکدام از این چهار بخش از این چرخه فکر یک مباحث مستوفاتی وجود دارد که بحث را از اجمال خارج می‌کند. برای مثال عرض کردم مدیریت خبر متفاوت با مسئله مدیریت به وسیله رسانه‌هاست. یا تضارب متفاوت با گردها و جدال‌هاست؛ تضارب طبق روایات حتماً بعد از حسن الاستماع است. در حسن الاستماع هم طبق روایات حتماً قید انصات وجود دارد؛<sup>۱</sup> یعنی اگر مؤمنی در مقام برخورد با یک نظریه جدید تصمیم به انصات نگیرد، هیچ وقت برهم‌افزایی اتفاق نخواهد افتاد. در مسئله مدیریت مکتوبات هم عرض کردیم که خود مکتوب ابزار فهم است بر مبنای روایات حوزه کتابت اساساً اگر خواستید کسی را ارزیابی کنید از اطراف قلم او این کار را انجام دهید.<sup>۲</sup> اگر کسی نوشته‌های خود را به دیگران ارائه نکند، در واقع بخشی از ابزار ارزیابی را از دیگران دریغ کرده است. در نهایت پیاده شدن و نمونه‌سازی بر مبنای یک تفکر گام چهارم است که خود دارای قواعد درونی است، یعنی عرفی نیست. در این قسمت هم روایاتی در این مورد که چگونه نمونه‌سازی و عمل کنیم داریم که ان شاء الله وقتی در آینده بحث چرخه تحریک فکر را به صورت تفصیلی مباحثه کردیم مزیت‌های این تفکر فقهی نسبت به تفکر فلسفی موجود واضح‌تر خواهد شد.

---

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ.

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا علم چیست؟» حضرت فرمود: «انصات (خالی کردن ذهن برای شنیدن)» مرد گفت: «بعد چه؟» فرمود: «تلاش برای شنیدن» مرد گفت: «بعدش چه؟» فرمود: «نگهداشتن آن علم در ذهن» مرد گفت: «بعدش چه؟» فرمود: «عمل کردن به آن علم» مرد گفت: «بعدش چیست یا رسول‌الله؟» فرمود: «منتشر کردن آن علم».

الکافی، ج ۱، ص ۴۸

۲. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَقُولُ الْفَضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «عقول فضلا در اطراف قلم‌های ایشان است.»

غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۶۷

### ۱. نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس چه الگویی تدوین می‌شود؟

وعده دادم که الگوی تدوین نظریه آموزش و پرورش آینده را نیز بحث کنم؛ الگوی تدوین همه نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی، الگوی ساخت است. الگوی ساخت یا الگوی نظام‌سازی اسلامی سیر طرح یک نظریه را در سه مرحله بحث می‌کند؛ یعنی الگوی ساخت به ما می‌گوید: اگر خواستید یک نظریه را مطرح کنید این نظریه را در سه مرحله با مخاطب خود در میان بگذارید. مرحله اول یک نظریه، تعریف آن نظریه است، مرحله دوم، تصویر یک نظریه است و مرحله سوم، تصمیم یک نظریه است. پس مبتنی بر الگوی ساخت اگر یک طلبه‌ای سه «ت» را بحث کند می‌تواند نظریه خود را تبویب کرده و ذهنیت مخاطب خود را به چالش نرم بکشد. بخش ابتدایی، تعریف است؛ یعنی مثلاً الآن که ما در حال بحث از نظریه آموزش و پرورش آینده هستیم باید تعریف خود را از مباحثات ارائه کنیم. در اینجا بحثی در مورد اینکه تعریف چگونه است وجود دارد که من وارد آن نمی‌شوم؛ یعنی وقتی می‌خواهیم موضوعی را تعریف کنیم، این تعریف باید به چه شکلی باشد؟ ما یک الگویی با عنوان الگوی حفظ جهت داریم که در آن قواعد یک تعریف هدایت‌آفرین را بحث کرده‌ایم؛ معتقدیم که یک تعریف دارای سه بخش است؛ عبارت است از موضوع جهت‌ساز، جهت و ترجمه موضوع جهت‌ساز به جهت. این بحث را الآن شرح نمی‌دهم بلکه فقط می‌خواستم عرض کنم که ما مدل تعریف خود را مبتنی بر فقه بحث کرده‌ایم؛ مثلاً می‌گوییم اولین بخش یک تعریف عبارت از بیان یک موضوع جهت‌ساز است. بیان موضوع جهت‌ساز یعنی وقتی می‌خواهید راجع به هر چیزی بحث کنید باید نسبت آن را با فطرت خود بحث کنید. انسان‌ها فقیر هستند و فقر نیز دارای یک ابعادی است، ما فقر بسیط نداریم، فقر انسان یک فقر مرکب است. حال وقتی شما در مقام شروع یک تعریف برمی‌آید، نقطه شروع یک تعریف باید موضوعی باشد که با یک بخشی از فقر انسان ارتباط دارد که ما از آن به موضوع جهت‌ساز تعبیر می‌کنیم. البته این یک بحث فنی است و در اینجا فقط می‌خواستم بیان کنم که ما تعریف را به بیان فلسفی نمی‌پذیریم؛ یعنی برای ما خود روش تعریف مهم است و در هر بخش دینی ادعا کرده‌ایم که یک نسبتی با رفع فقر دارد، یک نسبتی با عبور از مسئله فقر در انسان‌ها دارد. لذا در همه تعاریف خود مسئله فقر را اصل قرار داده‌ایم. اما به هر حال اگر الآن اجازه دهید و در این روش تعریف - که عرض کردم در الگوی حفظ جهت راجع به آن حرف زدیم - مناقشه نکنیم، بخش اول الگوی ساخت بیان تعریف یک نظریه است. برای مثال الآن وارد بحث شده و بنده بحث را ادامه می‌دهم؛ می‌گویم تعریف آموزش و پرورش به محوریت یک سیستم آموزشی غلط است و آموزش و پرورش باید به محوریت خانواده تعریف شود؛ خانواده‌های متکفل تربیت و آموزش. این تعریف ماست در حالی که تعریف موجود می‌گوید سیستم آموزشی نیاز است و اصلاً آن را از خانواده خارج می‌کند. ما مفصل روایت داریم که هم تربیت و هم تعلیم وظیفه پدر است.<sup>۳</sup> خب نمی‌توانیم از ظهور این روایات عبور کنیم. تربیت آن که واضح است و

۳. برخی روایات این باب در ذیل آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَآ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ إِشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبِّ قُلْتُ وَ مَا الْخَبُّ قَالَ الْتَقِيَةُ.

هشام کندی گوید شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: «مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را به کردار او سرزنش کند، برای کسی که به او دل داده‌اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ مباحثید، در میان عشایر آن‌ها نماز بخوانید (به نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آن‌ها حاضر شوید، مبادا آن‌ها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت به خیر از آن‌ها سزاوارترید، به خدا سوگند که خدا به چیزی که محبوب‌تر باشد نزد او از خبء عبادت نشده.» عرض کردم: «خبء چیست؟» فرمود: «تقیه.»

خیلی از افراد آن را قبول دارند، اما حضرت می‌فرماید تعلیمات هم بر عهده پدر است. باید بر روی این تعریف در روایات بحث کرده و تنقیح آن را بیاوریم. بنابراین وقتی یک نظریه را مورد بحث قرار می‌دهیم ابتدا از مناقشه در تعریف شروع می‌کنیم و می‌گوییم در حال حاضر یک تعریفی از آموزش و پرورش رایج است و ما یا این تعریف را می‌پذیریم و یا خیر. مثلاً در نظریه آموزش و پرورش آینده با اتکا به پیش از ده دسته روایات نمی‌توانیم این مسئله را بپذیریم؛ حضرت هرکجا خواستند بحث کنند نقش پدر را دیده‌اند. البته امام و برخی از مسائل دیگر هم در آن نقش دارند اما نقش پدر در مسئله تعلیم غیر قابل انکار است. خب دامنه این تعلیمی که توسط پدر است به چه شکلی است؟ برای مثال در همین مسئله عید غدیر - که الآن در آستانه عیدالله اکبر هستیم - حضرت می‌فرماید: «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْعَائِبَ وَالْوَالِدَ الْوَلَدَ»<sup>۴</sup> حضرت می‌فرماید که وظیفه پدر است که مسئله ابلاغ امامت را انجام دهد. خب این روایات دارای یک ظهوری است و همه در اصول خوانده‌ایم که از ظهور کلام امام نمی‌توان عبور کرد. حال این روایت و ده‌ها دسته روایت دیگر ما را به یک تعریف جدید می‌رساند. لذا ما در همه نظریات همیشه بحث را از یک اختلاف تعریف شروع کرده‌ایم.

پس بیان شد که در مجموع صد تعریف غلطی که مخالف تعاریف آیات و روایات است را در نقشه بحث کرده‌ایم. برای مثال نشان داده‌ایم که در علوم دانشگاهی موجود این تعریف را پذیرفته‌اند اما آیات و روایات این تعریف دیگر را پذیرفته‌اند. مانند همان بحثی که در اول عرایض اشاره کردم که کجا مرکز فهم است؛ اگر کسی علوم شناختی بخواند، می‌گوید که ذهن و مغز

رُويَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَبَلِّ لَأَوْلَادٍ آخِرَ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَيَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَعَهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ. روایت است که رسول خدا ﷺ نظر فرمودند به بعضی از طفلان پس فرمودند: «وای فرزندان آخرالزمان را از پدران ایشان.» عرض کردند: «یا رسول‌الله! از پدران ایشان که مشرکان باشند؟» فرمود: «نه؛ بلکه از پدران ایشان که مؤمنان باشند که تعلیم نکنند ایشان را چیزی از واجبات و چون فرزندان خواهند که یاد گیرند منع کنند پدران ایشان آن را و راضی باشند از ایشان به اندک چیزی از دنیا پس من از ایشان بیزارم و ایشان از من بیزارند.»

جامع‌الاجبار، ج ۱، ص ۱۰۶

وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ إِسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُرَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ.

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «از جمله حقوق فرزند بر پدر سه چیز است: نامش را نیکو نهد و به او نوشتن بیاموزد و چون به حد بلوغ رسید، او را همسر دهد.»

روضه‌الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۹

وَمِنْ كَلَامِهِ سَمَاءُ بَعْضِ الشَّيْخَةِ تَتَرُ الدَّرَرَ: ... تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثٌ خِصَالٌ اِخْتِيَاؤُهُ لَوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ إِسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ...

امام صادق علیه السلام فرمودند: «و فرزند نیز بر پدر سه حق لازم دارد. او را در اختیار مادرش بگذارد و نام خوبی برایش انتخاب کند و سعی در تأدیب او بنماید.»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۷، ص ۲۲۹

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: حَقُّ وَ لَدَيْكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ مِنْكَ وَ مُصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَابِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ بِهِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُتَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و نیکی و بدی او در این جهان مضاف به توست و از تو در باره تربیت او و راهنمایی او برای شناخت خداوند عزوجل و کمک به فرمانبرداری او از خداوند پرسیده می‌شود و درمورد او چنان رفتار کن که بدانی اگر به او نیکی کنی، پاداش داده می‌شوی و اگر بدی کنی، عقاب می‌شوی.»

روضه‌الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۸

۴. فرازی از خطبه غدیر. برای مشاهده متن کامل خطبه مراجعه کنید به: روضة‌الواعظین، جلد ۱، ص ۸۹



مرکز فهم است اما اگر به سراغ آیات و روایات بیایم خواهد گفت که قلب مرکز فهم است.<sup>۵</sup> ببینید در مرکز پردازنده فهم اختلاف تعریف وجود دارد. کجا فهم واقع می‌شود؟ اگر در قلب واقع می‌شود، دارای یکسری نتایج است و اگر در ذهن واقع می‌شود دارای یکسری نتایج دیگر است. البته در روایات ذهن عضد قلب است؛<sup>۶</sup> آن را مطلقاً نفی نمی‌کنیم بلکه از محوریت خواهد افتاد. حالا این بحث را به چه شکل تشریح و بحث کنیم تبدیل به اساس مباحث فقه‌الفکر ما خواهد شد که در آن شما ابتدائاً از مرکز وقوع فهم و علم و فقه بحث خواهید کرد. آثار این بحث خیلی متفاوت خواهد بود؛ اگر قلب مرکز فهم باشد شما برای ارتقای فهم باید یک مسیر دیگری را بروید، اگر هم بگویید که ذهن مرکز فهم است، همین منطبق صوری و «آلة قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر»<sup>۷</sup> قواعد آن است. اما اگر گفتیم قلب مرکز فکر یک مسیر دیگری را باید بروید و آن مسیر را باید مورد بحث قرار دهیم. مثلاً فرمود: «رِزْقُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ»<sup>۸</sup> می‌فرماید اگر نیت شما تغییر پیدا کند رزق شما هم کاهش پیدا خواهد کرد. ما هم می‌دانیم که مسئله علم جزء هرم رزق است.<sup>۹</sup> بنابراین وقتی نیت کسی غلط است علم او

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلَّقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةً وَ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ لَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءَ أَذَلَّهُ الْطَمَعُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَا نَسِيَ التَّحَفُّظَ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَدْرُ وَ إِنْ تَسَّعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْعُرَّةُ وَ إِنْ جُدَّتْ لَهُ التَّعَمُّةُ أَخَذَتْهُ الْعُرَّةُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهَ الْجَرْعُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْعَاهُ الْعِنَى وَ إِنْ عَصَّتهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبِيحُ كَطَنَتْهُ الْبُطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قطعه گوستی به رگ‌های بدن انسان آویخته که آن شگفت‌انگیزترین چیزی است که در انسان هست و آن قلب است که برای آن استعداد فراگیری حکمت و کمال هست و استعداد گرفتن خلاف آن‌ها را هم دارد. اگر حالت امید پیدا کند طمع خوارش می‌کند. اگر موجبات رضایت و خرسندی برایش فراهم شود خویشتن‌داری را فراموش می‌نماید. اگر ترس او را فراگیرد احتیاط و مراقبت مشغولش می‌سازد. اگر ایمنی و آسایش او توسعه یابد غفلت او را می‌ریاید. اگر نعمت تازه‌ای (ثروت - مقام) را بدست آورد تکبر و خودبینی او را فراگیرد. اگر دچار مصیبتی شود بی‌تابی او را رسوا می‌کند. اگر مالی بدست آورد طغیان و سرکشی می‌کند. اگر تهی‌دستی او را بی‌بازار بلاء و سختی گرفتارارش کند. اگر گرسنگی زیاد ببیند ضعف و ناتوانی زمین گیرش کند. اگر پرخوری نماید شکم بارگی ناراحتش کند. پس هر کوتاهی از حد برای او زیان‌بار است و هر رقم زیاده‌روی موجب فساد و تباهی است.»

نهج‌البلاغه (للمصباحی صالح)، ص ۴۸۷، حکمت ۱۰۸

۶. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَلْبُ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَتَفْهَمُ وَتَصُدُّ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «قلب، فرمانروای اعضاست که بدان می‌سنجد و می‌فهمند و با رأی و دستور قلب به حرکت در می‌آیند.»

من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۷

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْعُقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يَفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ.

پیامبر ﷺ فرمودند: «عقل نوری در قلب است که به وسیله آن فرق بین حق و باطل مشخص می‌شود.»

إرشادالقلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۹۸

۷. ولذلك عرفوا علم المنطق بأنه (آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر).

به همین دلیل علم منطق را به این شناخته‌اند که ابزاری است قانونی که مراعات آن ذهن را از خطای در فکر باز می‌دارد.

المنطق، ج ۱، ص ۸

۸. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رِزْقُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «رزق مرد به اندازه نیتش است.»

عيونالحكم والمواعظ (للیثی)، ص ۲۶۹

۹. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ أَمَلَى عَلِيٌّ هَذَا الدُّعَاءَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ... وَ ارْزُقْنِي عِلْمًا نَافِعًا وَ يَقِينًا صَادِقًا وَ تَقَى وَ بَرًا وَ وَرَعًا وَ حَوْفًا مِنْكَ وَ قَرًا...

عمرو ابن ابی‌المقدام گوید حضرت صادق علیه السلام این دعا را که جامع حاجت‌های دنیا و آخرت است به من دیکته فرمود که پس از حمد و ثنای خداوند می‌گویی: «خدا یا! علمی نافع و اعتقادی درست تقوا و بر و ورع و ترس از تو؛ هراسی که مرا به تو نزدیک کند و از تو دور نکند.»

الکافی، ج ۲، ص ۵۸۳

محدود خواهد شد. ما به جای اینکه به او بگوییم «آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر» - که در منطق بحث شده است - را رعایت کن، به او می‌گوییم که نیت خود را درست کن؛ اگر نیت تو دچار چالش شود، رزق تو دچار چالش خواهد شد و در رأس هرم رزق هم علم قرار دارد. ببینید اصلاً بحث به یک جای دیگری کشیده می‌شود. یا مثلاً می‌فرماید: «الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ»<sup>۱۰</sup> یعنی اتکای به قلب که مرکز فهم است به مسئله کتابت است. لذا تضارب که در روایات بحث شده است و جایگاه ارزشمندی هم دارد جایگاه او کم‌تر از جایگاه کتابت در فهم است. وقتی با هم روایات را مقایسه می‌کنیم، تثبیت علم به کتابت داده شده است و تولد و رشد علم به تضارب داده شده است.<sup>۱۱</sup> این‌ها همه متفاوت شده و نیاز به بحث و گفتگو پیدا می‌کند. تعاریف مختلف، ما را به جاهای مختلفی می‌رساند. پس این عرض اول ماست؛ وقتی ما وارد مباحثه می‌شویم در صد حوزه صد تعریف را پذیرفته‌ایم و سعی کرده‌ایم صد تعریف در روایات را تعریف و بحث کنیم. این اول بیان یک نظریه است. مثلاً من سؤال می‌پرسم که آموزش و پرورش به محوریت یک سیستم آموزشی یا به محوریت یک خانواده باید باشد؟ این بحثی است که ما مطرح می‌کنیم و هر یک از دو طرف را بپذیرید بحث یک فرایند پیدا می‌کند.

البته منظور از آموزش و پرورش به معنای ماهیت آموزش و پرورش، به دلیل اینکه تبادل به سیستم فعلی می‌کند. شما می‌گویید که ما یک آموزش و یک پرورش داریم و مثلاً لفظ آموزش در آیات و روایات تعلیم است و لفظ معادل پرورش هم تزکیه است. حال شما می‌گویید که من مدیریت تعلیم و تزکیه را به یک سیستم بدهم یا به نهاد خانواده؟ این سؤال حوزه تعریف است. یا مثلاً می‌گویید فهم در قلب واقع می‌شود و یا در ذهن؟ این سؤال در واقع می‌گوید که شما به عنوان یک متفکر باید یکی از دو سؤال را انتخاب کنید و جمع آن ممکن نیست. مرکز اصلی شخصیت انسان در علوم شناختی مغز است و مرکز اصلی شخصیت انسان در علوم اهل بیت قلب است. این موارد را باید بحث کنیم و نمی‌توانیم زود از آن‌ها بگذریم. برخی سریع در مباحثات ماله برمی‌دارند و می‌خواهند بین این دو را جمع کنند. به نظرم در حوزه تعریف نمی‌توان خیلی به جمع، فکر کرد؛ در حوزه تعریف باید دقیقاً به سراغ اولی‌الاباب رفت و دید که تعاریف اولی‌الاباب ما چیست؟ البته به دلیل اینکه ما معتقد به درایه هستیم، حتماً تنها به قال الصادق علیه السلام اکتفا نمی‌کنیم بلکه مزیت تعریف امام صادق علیه السلام را نیز نسبت به تعاریف موجود نشان خواهیم داد. اتفاقاً شاید این کار به ضرر امام صادق علیه السلام باشد که شما فقط بگویید که امام صادق علیه السلام به این شکل فرموده‌اند. اما یک وقت هم به تعریف امام صادق علیه السلام اشاره کرده و بین آثار آن تعریف و آثار تعریف فعلی مقایسه هم می‌کنید. آنگاه مخاطب در مقام مقایسه قرار می‌گیرد و یکی از این دو راه را انتخاب می‌کند. پس این بخش اول الگوی ساخت است و اگر یک کسی می‌خواهد جامعه خود را تحریک فکر کند به نظر ما نحوه حرف زدن او باید از الگوی ساخت تبعیت کند و هر سه مرحله الگوی ساخت هم در فضای نظام مقایسه جلو خواهد رفت. مثلاً بخش تعریف آن مقایسه بین دو تعریف است.

بخش دوم الگوی ساخت به ما چه می‌گوید؟ به ما می‌گوید تصویر تعریف خود را نیز مطرح کن. تصویر یعنی بیان فواید یک تعریف برای انسان‌ها و زندگی آن‌ها. شما یک تعریفی مطرح می‌کنید، این تعریف شما بر روی زندگی انسان یکسری آثار می

۱۰. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَنِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: «دل به نوشته اطمینان پیدا می‌کند.» [ترجمه مصطفوی]

الکافی، ج ۱، ص ۵۲

۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «بعضی از آراء را به بعضی دیگر بزنید تا از آن صواب بیرون آید.»

عیون الحکم والمواعظ، ج ۱، ص ۹۱

گذارد - حال چه در زندگی فردی یا حوزه روابط انسانی او - این تعریف را نیز باید به صورت مجزا بحث کنیم تا اختیارات انسان‌ها به چالش کشیده نشود؛ مثلاً در مباحثات امروزمان، فواید خانواده متکفل تربیت را با فواید سیستم آموزشی مقایسه می‌کنیم. وقتی بحث وارد یک تعریف می‌شود یا به اصطلاح وارد تصویرسازی از یک تعریف می‌شود شما وارد گام دوم از نظام‌سازی شده‌اید و در واقع تحریک فکر خود را تکمیل می‌کنید. پس بخش دوم الگوی ساخت در واقع بخش تصویر است. حالا تصویر را به چه شکلی بسازیم؟ این موضوع هم در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی دارای یک روش است و روش آن الگوی استخراج سؤال است. ما بیان کرده‌ایم که بر مبنای الگوی استخراج سؤال تصویرسازی کنید. الگوی استخراج سؤال دارای سه بخش است؛ می‌گوید اولاً هر تصویر و پرورشی به محوریت یک سؤال است، در واقع ما می‌گوییم به جای دیگران فکر نکنید، کسی که به جای دیگران فکر می‌کند، نمی‌تواند نظام‌سازی و جامعه‌سازی کند. مرز اینکه یک گوینده‌ای در حال فکر کردن به جای دیگران است و یا اینکه در حال تحریک فکر دیگران است چیست؟ مرز آن این است که کلام او سؤال دارد یا ندارد. یا یک قدم بالاتر بروم؛ اگر سؤال دارد، سؤال او حسن‌السؤال است یا خیر؟ اگر کسی در یک جلسه حسن‌السؤال مطرح کرد، باعث می‌شود که دیگران هم در آن حسن‌السؤال شریک شوند.

ویژگی حسن‌السؤال این است که برای دیگران قابلیت تعمیم دارد. سه شرط را برای حسن‌السؤال مطرح کرده‌ایم؛ اول این است که سؤال باید دارای پایه باشد، سؤال باید رکن داشته باشد، و سؤال باید شرح داشته باشد. پایه سؤال چیست؟ پایه سؤال به معنای موضوع مشترک بین اطراف یک بحث است؛ یعنی اگر کسی بحث خود را از جایی که نقطه مشترک بین اطراف یک بحث بود شروع نکرد، همه با او همراهی نمی‌کنند. اما اگر کسی از جایی شروع کرد که نقطه شروع او نقطه مشترک اطراف یک بحث بود، به صورت طبیعی همه با او همراه خواهند شد. مانند همین سؤالاتی که ما در نقشه راه الگوی پیشرفت داریم و مثلاً بیان می‌کنیم، ساخت مسکن در قالب آپارتمان یا ساخت مسکن در قالب محله؟ همه انسان‌هایی که خانه دارند و گرفتار مسئله مسکن هستند، این بحث برای آن‌ها یک بحث مفید و تحریک‌کننده فکر محسوب می‌شود، زیرا مسئله مسکن برای آن‌ها پایه سؤال است. یا می‌گویید فهم به محوریت ذهن یا به محوریت قلب؟ در اینجا مسئله فهم پایه سؤال و نقطه مشترک است. همه دوست دارند روی فرایند فهم بحث کنند. حالا شما بیان می‌کنید که فرایند فهم را در قالب صد جلسه توضیح خواهیم داد، او هم به شما می‌گوید که این بحث خوبی است که کسی بتواند در صد جلسه محوریت قلب در فهم را توضیح دهد. می‌گوید که خود این بحث، یک علوم شناختی جدید و مفیدی است. حالا یک جمعیتی همان را به محوریت ذهن بحث کرده‌اند. چطور آن بحث ارزش پیدا می‌کند، این بحث هم ارزش پیدا خواهد کرد. درست است که مسیر این دو بحث به دو سمت است اما به دلیل اینکه نقطه شروع مشترک است احتمالاً مخاطب با تو همراهی کرده و خواهد آمد. بنابراین خود روش تصویرسازی در مباحثات فقه هدایت<sup>۱۲</sup> دارای یک روش درونی است.

۱۲. ساختار مباحثات فقه هدایت با استئضانه به آیات و روایات سه دسته بحث را شامل می‌شود:

دسته اول مباحثات، فقه‌الحیة نام دارد که در آن ۱۲ گونه بحث مرتبط با خلقت مباحثه می‌شود. مانند مراحل خلقت در عالم و بررسی کیفیت خلق مخلوقات جدید به صورت مستمر و...

دسته دوم مباحثات، فقه‌التقدیر نام دارد که در آن ۱۲ گونه بحث مرتبط با تقدیر و اعطاء توسط مقام ربوی مباحثه می‌شود. مانند بررسی استظهاری حکمت تقدیر ظرفیت‌های مختلف در عالم و...

دسته سوم مباحثات، فقه‌النظام نام دارد که در آن ۹ گونه بحث مرتبط با نظام‌سازی مباحثه می‌شود. این ۹ گونه بحث شامل ۱. فقه‌الامام ۲. فقه‌العلم ۳. فقه‌الترکیبة ۴. فقه‌البیان ۵. فقه‌المکاسب ۶. فقه‌الفرقان ۷. فقه‌النظم ۸. فقه‌العبرة ۹. فقه‌نفی سبیل می‌شود.

لینک دانلود پیشخوان فقه هدایت از پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه: [yon.ir/۸۲JZO](http://yon.ir/۸۲JZO)

البته بحث باید دارای نقطه ختم هم باشد که ما به آن رکن سؤال می‌گوییم، یک فرایند باید پایه سؤال را به رکن سؤال وصل کند که به آن شرح سؤال می‌گویند. هر وقت در مقام تصویرسازی قرار می‌گیریم از این الگو استفاده می‌کنیم و نظام فواید تعاریف خود را بحث خواهیم کرد. این کار خیلی با روش‌های موجود فرق می‌کند؛ همیشه یک سؤال وسط می‌گذاریم و می‌گوییم این‌ها به این سؤال این جواب را می‌دهند و دستگاہ فکری ما هم به این سؤال این جواب را می‌دهد - این خیلی متفاوت است - حال خود مخاطب باید جمع‌بندی کند که به این شکل پاسخ دادن خوب است یا به شکل دیگر؟ «إِذَا شَاكِرًا وَإِذَا كَفُورًا»<sup>۱۳</sup> تازه اگر ما در دستگاہ پیامبران باشیم به این شکل است؛ یعنی اگر مطمئن باشیم حرف ما حرف درستی است هم باز نمی‌توانید به فرد تحمیل کنید و به او بگویید حرف من را انتخاب کنید، نه می‌توانید تحمیل مخفی و نه تحمیل آشکار کنید. بعد اگر برای مخاطب «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»<sup>۱۴</sup> کنید. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» هم با سؤال اتفاق می‌افتد. لذا اگر یک دستگاہی ادعا کرد که آخر عقلانیت است اما نتوانست به یک سؤالی جواب دهد، خب خیلی‌ها به راحتی در مورد آن قضاوت می‌کنند. اگر زیر میز نزنیم و بگذاریم سؤال‌ها مطرح شود، به این شکل معلوم می‌شود که عیار دستگاہ‌های فکری چیست و دیگر هم لازم نیست که به نحو سیاسی طرفداری کنید و یا به نفع یک مکتب فکری بیانیه بخوانید. پس بخش تصویر خیلی کمک می‌کند که یک نظریه شکل بگیرد.

در بخش سوم الگوی ساخت به ما می‌گوید، حالا که تصویر هم گفتید؛ یعنی مجموعه فواید یک تعریف را به روش الگوی استخراج سؤال برای مخاطب خود گفتید. حال شما بخش تصمیم نظریه خود را بیان کن، بخش تصمیم یعنی نظام اقداماتی که می‌توان بر اساس آن تصویر در حال حاضر کاری انجام داد. پس آن را نیز برای مخاطب خود بیان کنید، مثلاً اگر این جلسه به روال عادی جلو برود ما در بخش پنجم، تصمیمات نظریه خود را بحث خواهیم کرد؛ یعنی در پاسخ، این سؤال را که در حال حاضر چه کار کنیم که خانواده‌های متکفل تربیت تشکیل شود را در چند مورد بحث می‌کنیم. حال اگر کسی این کار را انجام نداد - یعنی بیان او بخش تصمیم نداشت - متهم به آرمان‌گرایی محض و ندیدن واقعیت‌ها خواهد شد و علت اتهامی که به صاحب این نظریه می‌زنند دیگر به شنونده بر نمی‌گردد بلکه به گوینده بر می‌گردد. گوینده‌ای که حرف او بخش تصمیم ندارد، نمی‌تواند نظم اجتماعی را تغییر دهد. بنابراین باید بخش تصمیم مباحثات خود را نیز بحث کنیم. بنابراین وقتی یک نظریه را مطرح می‌کنیم چارچوب این نظریه الگوی ساخت است؛ الگوی ساخت هم بخش تعریف و تصویر و تصمیم دارد. بخش تصمیم هم به همین شکل است؛ در نزد ما تعریف تصمیم هم دارای سه ضلع است؛ چه چیزی تصمیم است؟ مفهوم و مطلبی که پایه تصمیم و نتیجه تصمیم و تصویر تصمیم داشته باشد. این‌ها ابعاد درونی یک تصمیم است که اسم آن را الگوی پردازش اجتماعی گذاشته‌ایم و اگر بعداً توفیقی بود آن را شرح خواهیم داد. وقتی ما ورود به یک بحثی می‌کنیم، چارچوب بحثمان الگوی ساخت است و بیان ما از الگوی ساخت تبعیت می‌کند. خود ما در نحوه بیان روش خاصی داریم؛ نه از صور منطق

۱۳. إِنْ تَاهِدُنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِذَا كَفُورًا / سورة مبارکه انسان، آیه ۳

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس.

۱۴. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ / سورة مبارکه بقره، آیه ۲۵۶

در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان‌گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

صوری و نه از روش‌های غربی که به وسیله آن پایان‌نامه‌ها را می‌نویسند، تبعیت نمی‌کنیم. از قواعد فقه‌البیان<sup>۱۵</sup> خودمان که بخشی از آن الگوی ساخت می‌شود، تبعیت می‌کنیم.

## ۲. حجیت الگوی ساخت به چیست؟

اینجا دو بحث مهم ذیل الگوی ساخت به وجود می‌آید. اول آنکه حجیت الگوی ساخت به چه باز می‌گردد؟ آیا این یک روش عقلایی صرف است یا ریشه در آیات و روایات دارد؟ من مقداری این را توضیح دهم که حجیت الگوی ساخت به کجا باز می‌گردد.

حجیت الگوی ساخت به می‌گوید بیان باید حداقل به سه نوع بیان در یک مجلس تقسیم شود؛ یعنی بخش تعریف و بخش تصویر و بخش تصمیم داشته باشد، به باب سوم فقه‌البیانی که ما قبلاً آن را مباحثه کرده‌ایم باز می‌گردد. باب سوم فقه‌البیان چیست؟ می‌گوید بیان باید مبتنی بر مُکث باشد.

قرآن شریف می‌فرماید: «وَفُرْأَنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>۱۶</sup> خدای متعال می‌فرماید ما قرآن را که نازل کردیم، تکه‌تکه و آیه‌آیه نازل کردیم. قرآن عبارات پشت سر هم نیست بلکه عبارات بریده شده از یکدیگر است به دلیل «فَرَقْنَاهُ» برای چه این کار را کردیم؟ تا در مقام قرائت «مُکث» رعایت شود «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» برای اینکه وقتی کسی می‌خواهد قرآن بخواند با مُکث قرائت کند؛ یعنی بین بخش اول و دوم فاصله بیاندازد تا مخاطب فکر کند. کسی که پشت سر هم بحث می‌کند و بحثش را فرقه‌فرقه و قطعه‌قطعه نمی‌کند، جلوی تفکر مخاطب خود را می‌گیرد. بیان حتماً باید مبتنی بر مُکث باشد. شما وقتی یک نظریه را بحث می‌کنید، باید تقسیمات آن را نیز بحث کنید.

این قاعده مانند آن چیزی است که ما در مباحثاتمان همیشه رعایت کرده‌ایم. من از اول عرض کردم ما امروز سه دسته بحث داریم. مثلاً دسته سوم عرایض ما خودش ۵ سؤال است؛ یعنی ۵ تکه است. این لازمه این است که به مخاطب خود اجازه تفکر بدهید. بعضی اوقات کسی منبر می‌رود. بعد شما به این نتیجه می‌رسید که آن شخص حرف‌های خوبی زد ولی با او ارتباط نمی‌گیرید! همه قضیه به این باز نمی‌گردد که من شنونده کند ذهن هستم بلکه دلیلش احتمالاً این است که مُکث در کلام گوینده رعایت نشده است؛ مثلاً من در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله خیلی دقت کرده‌ام. وقتی ایشان می‌خواهند وارد بحث شوند، در بسیاری از موارد می‌گویند: من امروز می‌خواهم سه یا چهار مطلب را به خدمت شما بگویم؛<sup>۱۷</sup> یعنی بحثشان تفکیک

۱۵. فقه‌البیان نه باب بحثی است که در مجموع قواعد تخاطب منجر به هدایت (قواعد نظام‌سازی اسلامی) را تبیین می‌کند. قواعدی همچون بیان مبتنی بر ظرفیت (قدر)، بیان مبتنی بر تأمل، بیان مبتنی بر مُکث، بیان مبتنی بر نظام مقایسه، بیان مبتنی بر رفق، بیان مبتنی بر منزلت و بیان مبتنی بر انفتاح.

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه: [yon.ir/cf82G](http://yon.ir/cf82G)

۱۶. وَ فُرْأَنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا / سوره مبارکه اِسراء، آیه ۱۰۶  
و قرآن را [جدا جدا و] بخش‌بخش قرار دادیم تا آن را با درنگ و تأمل بر مردم بخوانی و آن را به تدریج [بر پایه حوادث، پیش‌آمدها و نیازها] نازل کردیم.

۱۷. برای نمونه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله في الارضين.

دارد. اینها قواعد قرآنی و روایی بیان است؛ پس بیان باید مبتنی بر مُکث باشد. حال سؤالی پیدا می‌شود: آیا معیاری برای تکه‌تکه کردن آیات و روایات وجود دارد یا نه؟ یعنی آیا به صورت خطی همه جملات پشت سر هم بودند و مثلاً بگوییم پنجاه کلمه پنجاه کلمه جدا کنیم؛ آیا این‌طور است؟ آیا معیار خاصی را می‌توانیم در آیات و روایات برای تفکیک بین عبارتها پیدا کنیم؟ مثلاً شما می‌بینید امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین خطبه‌ای می‌خوانند. این خطبه [در جاهایی] نقطه دارد و تمام می‌شود و باز مجدداً [پس از نقطه] شروع می‌شود. این تفکیک در عبارات چیست؟

ما بررسی کرده‌ایم و به دو نتیجه رسیدیم. اول آنکه بحث‌ها یا تفکیک‌شده هستند یا نه؟ اگر تفکیک نشدند که هیچ ولی بحث‌های تفکیک‌شده عالم بدون معیار نیستند و هرکسی به یک معیاری آن‌ها را تفکیک کرده است. ما در آیات و روایات کثرت مطالعه کرده‌ایم و دیده‌ایم حیث تفکیک در آیات و روایات سه چیز است؛ یک وقت آیه در مقام بحث از فایده یک حکم یا یک مسئله شرعی است. یک وقتی حیث تفکیک این است. یک وقت شما خطبه حضرت زهرا علیها السلام را می‌خوانید، مثلاً می‌فرماید: «فَفَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَثْرِيهَا عَنِ الْكِبَرِ»<sup>۱۸</sup> می‌فرماید خاصیت نماز، مقابله با کبر است؛ یعنی چه کرده‌اند؟ وقتی راجع به صلاة صحبت کرده، خاصیت صلاة را بحث می‌کند و بعد هم جمله تمام شده و قطع می‌شود و نقطه می‌خورد و بعد یک جمله دیگری آغاز می‌شود؛ یعنی اصطلاحاً بعضی از آیات و روایات در مقام ثبت هستند؛ یعنی چه؟ یعنی در مقام بیان فایده یک آیه یا روایت هستند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱۹</sup> در اینجا فایده صلاة را بحث می‌کند. می‌گوید فایده صلاة این است که از فحشاء و منکر عبور پیدا می‌کنید. حال یک مجموعه‌ای از آیات و روایات داریم که همه در مقام ثبت هستند. خودتان امشب که قرآن یا کافی شریف قرائت می‌فرمایید، به این مطلب دقت کنید. می‌بینید بعضی از جملات، موقعی قطع شده‌اند که فقط ثبت را گفته است؛ یعنی بیان فایده انجام شده است.

با سلام و درود به ساحت مقدس سلطان سریر ارتضاء، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء)، به شما برادران و خواهران عزیز فرا رسیدن سال جدید را تبریک عرض می‌کنم و از همه ملت ایران از آن جهت که حرمت ماه محرم حسینی را در ایام سال جدید نگه داشته‌اند، تشکر می‌کنم. احترام عاشورای حسینی و محرم برای مردم ما یک فریضه و امر بزرگ و مهم به شمار می‌رود و مردم عزیز ما این موضوع را امسال و سال گذشته ثابت کردند.

من امروز در این اجتماع عظیم که در خانه علی بن موسی الرضا علیه السلام و در محضر آن بزرگوار تشکیل شده است، سه محور عمده را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهم.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۸۲/۱/۸

۱۸. رُوِيَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبَ علیها السلام بِنْتِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فِي خُطْبَتِهَا فِي مَعْنَى فَدَاكَ... فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَثْرِيهَا عَنِ الْكِبَرِ...

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: «... خداوند ایمان را برای پاک‌کنندگی از شرک و بت‌پرستی مقرر فرمود و نماز را برای دوری از کبر...»

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۸

۱۹. أُنْتُ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ / سورة مبارکه عنكبوت، آیه ۴۵

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپادار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

همچنین می‌بینید حیث تفکیک در بعضی از عبارات، تعریف آن موضوع است نه ثبت یک موضوع. مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید «لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ»<sup>۲۰</sup> می‌فرمایند صلاة بدون افتتاح نداریم! اینجا فایده صلاة را بحث نمی‌کند بلکه می‌گوید بخش مهم صلاة، افتتاح صلاة است. مراد از افتتاح هم در این روایت «تکبيرة الاحرام» است. اینجا دارد نماز را تعریف می‌کند که صلاة حتماً با تکبيرة الاحرام است. موضوع این است که راوی به نزد امام علیه السلام رفته و می‌گوید من یادم رفته است که «تکبيرة الاحرام» بگویم. آیا نماز درست است یا نه؟ حضرت می‌فرمایند: نماز درست نیست. بعد در استدلال به قضیه می‌فرمایند: «لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ» حضرت در این جمله چه می‌کنند؟ حضرت نماز را تعریف می‌کنند. همچنین می‌فرمایند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ»<sup>۲۱</sup> نماز بدون طهارت هم نمی‌شود. همچنین می‌فرمایند: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»<sup>۲۲</sup> صلاة بدون خواندن سوره حمد هم نمی‌شود! بعضی از آیات و روایات در مقام تعریف هستند؛ یا به اصطلاح ما در فقه البیان در مقام تحلیل حکم هستند. این هم یک مقام است.

حال اگر کسی ثبت و تحلیل صلاة را مسلط شده باشد، وارد باب سوم روایات می‌شویم. باب سوم روایات، روایات باب پردازش هستند؛ یعنی چه؟ یعنی یک مانعی در حال بروز پیدا کردن است یا بروز پیدا کرده، حال امام علیه السلام پاسخی می‌دهند که شما بتوانید از آن مانع عبور کنید و مثلاً بتوانید نماز بخوانید. مثلاً شما به نزد امام علیه السلام رفته‌اید و می‌گویید من می‌خواهم نماز بخوانم ولی قلبم یاری نمی‌کند و به اصطلاح خودمان حال نماز خواندن ندارم. حضرت علیه السلام می‌فرمایند به واجبات اکتفا کن و مستحبات را حذف کن؛<sup>۲۳</sup> یعنی چه می‌کنند؟ با این بیان یک مانع را از پیش روی شما بر می‌دارند. یا مثلاً می‌گوید عطر بزنید و به مسجد بروید.<sup>۲۴</sup> لباس تمیز بپوشید و به مسجد بروید.<sup>۲۵</sup> اگر یک زباله‌ای در مسجد دیدید، آن را از مسجد بردارید تا

۲۰. وَ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ سَهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَلَمْ يُفْتَحِ الصَّلَاةَ قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَلَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ. عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که پشت امام باشد و فراموش کند که نماز را افتتاح کند پرسیدم و ایشان فرمودند: «نماز را اعاده کند و نماز بدون افتتاح نیست.»

وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۱۴

۲۱. وَ فِي الْحَدِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ.

نبی اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرمایند: «خداوند نماز بدون طهور را قبول نمی‌کند.»

عوالی اللنالی، ج ۲، ص ۱۶۷

۲۲. وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

نبی اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرمایند: «نمازی نیست مگر با فاتحة الكتاب.»

عوالی اللنالی، ج ۲، ص ۲۱۸

۲۳. وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِذْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْقَلَبُوا وَ إِذَا أذْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْقَرِيضَةِ. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: «همانا برای دل‌ها روی آوردنی و روی گردانیدنی است. پس هرگاه دلتان روی آورد، نماز نافله را به جا آورید و هرگاه روی گردانید، بر شما باد به انجام نماز فریضه.»

الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴

۲۴. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَ شَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ.

مسجد تمیز باشد.<sup>۲۶</sup> این‌ها همه آیات و روایات بخش پردازش است. چون اگر شما لباس تمیز نپوشید و با آراستگی به مسجد نروید، به تدریج در جذبۀ مسجد آسیب ایجاد می‌شود و با این دستور دارند آن مانع را برمی‌دارند. حال ما یک کار طلبگی کردیم و -من دعوت می‌کنم شما آن را ادامه دهید- هرچه آیات و روایات را بررسی کردیم، دیدیم یکی از این سه نوع است؛ یعنی آیه یا در مقام ثبت یا در مقام تحلیل یا در مقام پردازش است. این همان معنایی است که در آیات و روایات است. ما از این بیان مبتنی بر مکث که عرض کردم که در واقع می‌گوید: اولاً بیان شما باید تکه‌تکه باشد و دوماً حیث تکه‌تکه کردن آیات و روایات را در سه بخش هم بحث کردیم؛ یعنی یا آیه و روایت در مقام ثبت است یا در مقام تحلیل یا در مقام پردازش است. خب همین اصل را ترجمۀ ساده کردیم و اسم آن را الگوی ساخت گذاشتیم. الگوی ساخت چه می‌گفت؟ تعریف و تصویر و تصمیم. روایات باب ثبت بیشتر به درد تصویرسازی می‌خورند و روایات باب تحلیل به درد تعریف و روایات باب پردازش به درد تصمیم می‌خورند؛ یعنی یک ترجمۀ فارسی از این اصل اصولی انجام دادیم. البته این بحث را باید ادامه دهیم ولی من به همینجا اکتفا می‌کنم. پس حجیت الگوی ساخت به بیان مبتنی بر مکث بازمی‌گردد.

### ۳. نقشه الگوی پیشرفت اسلامی برای ارزیابی نظریات چه ابزاری را در اختیار دارد؟

نکته آخر درباره الگوی ساخت این است که این الگو علاوه بر اینکه الگوی بیان ماست، الگوی ارزیابی بیان دیگران هم هست. مثلاً بعضی وقت‌ها رجوع می‌کنم و اسفار<sup>۲۷</sup> را نگاه می‌کنم، مدام نگاه می‌کنم بینم بخش تصمیم اسفار کجاست؟ چون می‌خواهم نظام‌سازی کنم. همچنین سعی می‌کنم بخش تصویر آن را از بخش تعریف تفکیک کنم. با این نگاه اسفار را ارزیابی می‌کنم. در این صورت اگر یک دستگاه فکری، بخش تصمیم نداشت؛ من سؤال می‌کنم آیا می‌تواند نظام‌سازی کند؟ اگر همچنین دیدیم بخش تصویر هم نداشت و فقط بخش تعریف داشت. آیا می‌تواند برای دیگران جذبۀ ایجاد کند؟ این همان بحثی است که ما مطرح می‌کنیم. لذا ما فکر می‌کنیم بیانی که دارای تصویر است، قدرت تحریک فکر عمومی دارد. بر خلاف بیانی که بخش تصویر ندارد. بخش تصویر را از کجا می‌آوریم؟ از مجموع روایات باب ثبت.

وقتی بنده می‌گویم فقه هدایت از فلسفه قوی‌تر است، با اتکای به روایات باب ثبت می‌گویم. شما یک مجموعه روایات دارید که هر حکمی را دلتان بخواهد، ثبت کرده است؛ یعنی به طور عقلانی راجع به آن بحث کرده است! مثلاً «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «پدرم هر گاه حاجتی از خدا طلب می‌کرد آن را هنگام ظهر طلب می‌کرد، و چون اراده آن را می‌کرد چیزی می‌آورد و صدقه می‌داد، و مقدار کمی عطر می‌زد و به مسجد می‌رفت و برای حاجت خود دعا می‌کرد بدان چه خدا می‌خواست.»

الکافی، ج ۲، ص ۴۷۸

۲۵. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ / سورة مبارکه اعراف، آیه ۳۱  
ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینت [مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود بگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد. [ترجمۀ انصاریان]

۲۶. زَيْدُ النَّزْسِيِّ فِي أَصْلِهِ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ لَتَشْتَاتِي إِلَى مَنْ يَكْسُحُ الْمَسْجِدَ أَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ الْقَدَى.  
حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمودند: «بهشت و حوریان بهشتی مشتاق کسی هستند که مسجد را تمیز نماید، و یا آلودگی‌های آن را بزداید.»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۸۵

۲۷. الْأَشْفَاؤُ الْأَرْبَعَةُ، عنوان اثر مشهور فلسفی صدرالدین شیرازی، ملقب به صدر المتألهین و ملاصدرا (حدود ۹۷۹-۱۰۵۰ق) است. نام کامل کتاب الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة است. که به چهار بخش تقسیم می‌شود: ۱. سفر من الخلق الی الحق یا به اختصار سفر الی الحق، ۲. سفر من الحق الی الحق فی الحق یا به اختصار سفر فی الحق، ۳. سفر من الحق الی الخلق بالحق یا به اختصار سفر الی الخلق، ۴. سفر من الخلق الی الخلق فی الخلق بالحق یا به اختصار سفر فی الخلق.



حَيَاةً يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۲۸</sup> امام باقر علیه السلام شروع به شرح این آیه کردند و می‌فرمایند این حیات، سه نوع است. [قصاص منجر به حیات در شخص جانی، مقتول و مردم نظاره‌گر می‌شود] حیات جانی به این شکل که اگر او ببیند عاقبت کارش قصاص است، مانع قتل در آن فرد می‌شود! حیات مقتول به این صورت است که او هم امان پیدا می‌کند! دیگران هم که از این فعل تأثیر می‌پذیرند و از آن تقلید می‌کنند - یعنی جامعه تحت تأثیر - حیات پیدا می‌کنند.<sup>۲۹</sup> شما می‌بینید این استدلال است! به سه نوع حیات، نتیجه قصاص است. این برای همه قابل درک است. من اخیراً دیدم اعدام را مجدداً در آمریکا برقرار کردند. یک مدتی در حدود یک یا دو دهه آن را تعطیل کرده بودند.<sup>۳۰</sup> لازم نیست حتماً طرف مسلمان باشد! وقتی یک حکم را حذف می‌کنید،

۲۸. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ / سورة مبارکه بقره، آیه ۱۷۹

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است، باشد که [از ریختن خون مردم بدون دلیل شرعی] بپرهیزید.

۲۹. وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُنْتَقَدِمِ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ الْآيَةَ» وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يُقْتَلُ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِلَّذِي هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةً لِهَذَا الْجَانِي [الْجَانِي] الَّذِي أَرَادَ أَنْ يُقْتَلَ وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْسُرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ «يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» أُولِي الْعُقُولِ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ثُمَّ قَالَ علیه السلام عِبَادَ اللَّهِ هَذَا قِصَاصٌ قَتْلِكُمْ لِمَنْ تَقْتُلُونَهُ فِي الدُّنْيَا وَ تُقْتُونَ رُوحَهُ أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَعْظَمَ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ وَ مَا يُوحِيهِ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقِصَاصِ قَالُوا بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ أَنْ يُقْتَلَ قَتْلًا لَا يُجْبَرُ وَ لَا يَحْيَا بَعْدَهُ أَبَدًا قَالُوا مَا هُوَ؟ قَالَ أَنْ يُضْلَهُ عَنْ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ يُسَلِّكَ بِهِ غَيْرَ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُعَيِّرُ بِهِ بِاتِّبَاعِ طَرِيقِ أَغْدَاءِ عَلِيٍّ وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَ دَفْعِ عَلِيٍّ عَنْ حَقِّهِ وَ جَحْدِ فَضْلِهِ وَ أَنْ لَا يُبَالِيَ بِإِعْطَائِهِ وَاجِبِ تَعْظِيمِهِ فَهَذَا هُوَ الْقَتْلُ الَّذِي هُوَ تَخْلِيدُ الْمَقْتُولِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا أَبَدًا فَجَزَاءُ هَذَا الْقَتْلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْخُلُودِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. به اسناد مذکور در پیش از حضرت سجاد علیه السلام نقل است که در تفسیر آیه کریمه «شما را در قصاص زندگانی و حیات است، بقره: ۱۷۹» فرمود: «و شما را ای امت محمد - (در قصاص زندگانی و حیات است)»، زیرا هر که قصد قتل نماید با علم به اینکه قصاص خواهد شد دست از آن بردارد، همین زندگی و حیاتی برای کسی که قرار است کشته شود می‌باشد، و نیز موجب حیات فردی است که قرار است بکشد، و موجب حیات دیگر از مردمان نیز می‌باشد، همین که بدانند قصاص امری است واجب، از ترس قصاص جرأت کشتن پیدا نمی‌کنند، «ای اولوالألباب» یعنی ای خردمندان «باشد که تقوا پیشه کنید» سپس فرمود: «بندگان خدا! این قصاص قتلی است که در دنیا مرتکب آن شده و روحش را تباه نموده‌اید، برایتان بگویم که بدتر از این قتل چیست، و آنچه خداوند بر قاتلش واجب ساخته که از این قصاص بدتر است؟! گفتند: «آری ای زاده رسول خدا.» فرمود: «بدتر از این کشتن ارتکاب به قتلی است که تا ابد جبران ناپذیر و عاری از حیات و زندگی است.» گفتند: «آن چه قتلی است؟» فرمود: «گمراه نمودن نبوت محمد و ولایت علی بن ابی طالب و سلوک به غیر راه خدا، و اینکه دیگری را به پیروی راه دشمنان علی تحریک و به امامتشان ترغیب کند، و حق علی را از او دفع نموده و فضیلت آن حضرت را انکار نماید، و هیچ ابایی از این اعطای به ناحق و تعظیم دشمن آن حضرت نداشته باشد، این همان قتلی است که تا ابد فرد مقتول را در جهنم نگه می‌دارد، پس جزای اینچنین قتلی خلود در آتش جهنم است. [ترجمه جعفری]

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۲، ص ۳۱۹

۳۰. مجازات اعدام در آمریکا در عمل روندی نزولی داشته است. هر روز شمار بیشتری از ایالت‌های این کشور یا این نوع از مجازات را برمی‌چینند یا از اجرای آن خودداری می‌کنند. اما دونالد ترامپ می‌خواهد دوباره اعدام‌ها را از سر بگیرد. اعدام محکومین در آمریکا در سطح فدرال بسیار اندک اتفاق می‌افتد. از سال ۱۹۸۸ میلادی تاکنون تنها سه نفر در سطح فدرال به جرم قتل به اعدام محکوم شده‌اند. یکی از این موارد محکوم شدن بمب‌گذار معروف شهر اوکلاهاسیتی در سال ۲۰۱۱ به اعدام بود که در جریان آن دست کم ۱۸۰ نفر جان خود را از دست دادند. در حال حاضر ۶۱ نفر در دادگاه‌های ایالتی آمریکا به اعدام محکوم شده‌اند. عامل انفجارهای آوریل ۲۰۱۳ در جریان مسابقه دوی ماراتن در بوستون و عامل کشتار در کلیسای سیاه‌پوستان چارلستون واقع در کارولینای جنوبی در سال ۲۰۱۵ که با انگیزه‌های نژادپرستانه صورت گرفته بود، از جمله این محکومان هستند. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، از مدت‌ها پیش از راه یافتن به کاخ سفید از این امر انتقاد می‌کرد که چرا این قاتلان سریع‌تر اعدام نمی‌شوند. او پس از پیروزی در انتخابات نیز دوباره بر این درخواست خود تأکید کرد. ترامپ پاییز گذشته پس از کشته شدن ۱۱ شهروند یهودی آمریکایی در جریان حمله به کنیسه‌ای در پیتزبورگ پنسیلوانیا گفت: «باید برای افرادی که دست به چنین اعمالی می‌زنند مجازات اعدام را دوباره

یک آثاری به وجود می‌آید. آثار [سوء] آن هم قابل توصیف و بحث است. من مثال قصاص را زدم ولی موارد دیگر مثل صلاة هم همین طور است.

من یک سؤال از شما می‌پرسم مسئله رسالت و نبوت که ما با فلسفه اثبات می‌کنیم، آیا روایات باب ثبت ندارد؟ می‌خواهیم اثبات عقلی بیاوریم و اثبات کنیم که به یک رسولی نیاز داریم که از طرف خدای متعال برای ما پیام بیاورد؛ خب وقتی تمام این رسل آمدند و قرآن کریم راجع به انبیاء بحث کرده است، آیا خودشان حیث استدلال و اثبات را بحث نکردند؟ من به جای اینکه مسئله رسالت را اثبات فلسفی کنم، روایات باب ثبت را تجمیع می‌کنم و نظام ادله آن را جمع‌بندی می‌کنم و یک بسته بحثی درست می‌کنم که همه عقلی است؛ چون آنجا پیامبر ﷺ نفرموده که من پیامبر هستم، پس حرف مرا گوش کنید همچنین امام صادق علیه السلام هم نفرمودند من امام معصوم هستم، پس حرف مرا گوش کنید. مثلاً طرف مقابل «ابن ابی العوجاء»<sup>۳۱</sup> بوده است؛ او نزد امام علیه السلام می‌رفته و با او بحث می‌کرده است؛ امام هم به یک نحو خاصی با او بحث می‌کرده است. خب این هم همان استدلال‌های عقلی است. مناظرات عقلی امام رضا علیه السلام همه استدلال‌های عقلی است. نگفته من علی بن موسی الرضا علیه السلام و حجت بر شما هستم. شروع کردند با آن شخص مسیحی طوری و با آن یهودی طور دیگری بحث کردند و استدلال کردند. ما این کار را کردیم. خیلی دستانمان از دست فلاسفه برای اثبات رسالت پرت است. در مسئله ربوبیت و توحید هم همین طور است! ده‌ها دسته دلیل که عمدتاً در روایات باب ثبت هستند. منتها این کار تا به حال نشده است. حال ما در فقه الحیاة<sup>۳۲</sup> و فقه التقدیر<sup>۳۳</sup> تویب این بحث‌ها را شروع کرده‌ایم. این‌ها فقه هستند؛ یعنی چه فقه هستند؟ یعنی ماده آن آیات و روایات است و روش آن هم «فقه‌البیان» است ولی خروجی آن بحث‌های لُبی قابل تفاهم با مسلمانان و غیر مسلمانان است. این هم یک مسلکی است. اگر ما توانستیم با این روش به صد مسئله جواب دهیم، پس در عمل هم نسبت به روش‌های موجود پیشی گرفته‌ایم. من هنوز دعوت به قضاوت نمی‌کنم ولی اگر کسی خواست تصور کند که چرا ما می‌گوییم فقه می‌تواند کارآمدی‌های فلسفه را داشته باشد، یکی از راه‌هایش این است که بیان مبتنی بر مُکث ما را ببیند. بیان مبتنی بر مُکث تفکیک

---

به جریان انداخت. این بدترین شکل ترور است.» باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق آمریکا، سال ۲۰۱۴ اجرای حکم اعدام را در سطح فدرال متوقف کرده بود. دلیل این امر به مشکل تأمین سم کشنده‌ای بود که از آن برای اجرای اعدام‌ها در آمریکا استفاده می‌شد.

آدرس مطلب در خبرگزاری دویچه وله: [yon.ir/kJdDI](http://yon.ir/kJdDI)

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد روز سه‌شنبه ۸ مرداد (۳۰ ژوئیه) نسبت به از سرگیری مجازات اعدام در آمریکا واکنش نشان داد. خبرگزاری رویترز در این باره نوشته است که وزارت دادگستری ایالات متحده روز پنج‌شنبه گذشته (سوم مرداد / ۲۲ ژوئیه) "سیاست خفته دو دهه پیش را بازگردانده و به دولت فدرال اجازه داده است که از مجازات اعدام استفاده کند."

آدرس مطلب در خبرگزاری دویچه وله: [yon.ir/zWbkh](http://yon.ir/zWbkh)

۳۱. عبدالکریم ابن ابی العوجاء (درگذشت ۱۵۵ق/۷۷۲م)، زندق عصر امام صادق علیه السلام و از متکلمین قرن دوم هجری قمری. وی متکلمی جسور بود و در تبلیغ عقاید کفرآمیزش بسیار کوشش می‌کرد؛ به همین سبب در زمان منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، به دست دولت عباسی کشته شد.

۳۲. فقه الحیات در کنار فقه‌النظام و فقه‌التقدیر ابواب سه‌گانه فقه هدایت را تشکیل می‌دهند.

۳۳. باب دوم مکتب فقهی هدایت، فقه‌التقدیر است. ما راجع به مسئله تقدیر نیز وارد بحث شدیم و گفتگو کردیم؛ فکر می‌کنیم مسئله ربوبیت الهی و هدایت، بدون مسئله تقدیر قابل درک نیست. در ادامه همین آیه‌ای که خواندم می‌فرماید: «وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهْدِی»؛ خداوند متعال به قدرت تقدیرش معرفی شده است و نتیجه تقدیر خداوند، مسئله هدایت است؛ این یعنی میان مسئله تقدیر و هدایت ارتباطی برقرار است که آن را در آینده به صورت استظهاری شرح می‌دهم.

انواع آیات و روایات را بحث می‌کند و اثبات می‌کند که همه آیات و روایات ما در مقام باید و نباید و در مقام معذّر و منجّر<sup>۳۴</sup> نیست. بسیاری از آیات و روایات در مقام استدلال است! خوب حال همان‌ها را تجمیع می‌کنیم و تبدیل به یک کتاب استدلالی می‌کنیم. چرا؟ چون غرض، تفاهم و جا انداختن به نحو صحیح و ایجاد کارآمدی است و همچنین غرض پاسخ به شبهات است در زمانی که ایجاد شبهه شده است! این‌ها همه حرف‌های حقی است که فلاسفه می‌زنند، منتها ما می‌گوییم همین حرف حق را می‌توان با فقه جواب داد! حتی اگر گذشتگان هم این حرف را نزده باشند! البته من این را قبول ندارم. من به طور مفصل از گذشتگان سراغ دارم که این حرف‌ها را به طور موردی زده‌اند. اتفاقی که در فقه هدایت رخ داده این است که این‌ها تبویب شده است. حتی اگر گذشتگان هم این حرف را نزده بودند، شما باید خودتان مستقلاً این را بررسی کنید که این حرف خوب یا بد است؛ بنابراین ارزیابی فلسفه صدرایی در نگاه من بر اساس الگوی ساخت است. الگوی ساخت هم یک تعریف و یک حجیتی دارد. حتی اگر شما حجیت آن را هم نپذیرید، باز رقابت بین یک بحث عقلایی و عقلی با یک بحث عقلایی و عقلی دیگر است؛ یعنی باز نمی‌توان در آن مناقشه کرد. من به شما می‌گویم همین برهان صدیقین<sup>۳۵</sup> را بر اساس الگوی ساخت به مخاطب بگو؛ یعنی بخش تعریف و تصویر و تصمیم را به مخاطب بگو. خوب ممکن است این برهان با استفاده از این الگو یک نظم بهتری پیدا کند و کارآمدی بهتری داشته باشد. پس تفصیل بحث الگوی ساخت را هم برای بحث‌های دیگر بگذاریم. من جمع‌بندی کنم که انشاءالله از جلسه بعد وارد خود نظریه آموزش و پرورش آینده شویم.

پس آموزش و پرورش آینده یک تعریف و یک تصویر و یک تصمیم دارد و هر کس دیگری هم دارد بحث امتداد اجتماعی را بحث می‌کند، نمی‌تواند بخش تصمیم نظریه‌اش را نگوید! اصلاً امتداد اجتماعی بدون تصمیم معنا ندارد. در بیانی بالاتر اگر دیدیم نظریه‌ای بخش تصویر نداشت و یا تصویرش اندکاک<sup>۳۶</sup> در بقیه مباحثاتش داشت و جداسازی نشده بود، باز قابلیت نظام‌سازی بحث پایین می‌آید و آن نظریه نمی‌تواند ادعای کارآمدی کند! دقت می‌کنید؟! الگوی ساخت فرآیند امتداد را از ذهن تا عینیت بحث می‌کند. وقتی شما می‌گویید من می‌خواهم امتداد اجتماعی به یک فکری بدهم، این الگو یک چارچوبی به شما می‌دهد. حتی کسانی که فلسفه مضاف<sup>۳۷</sup> بحث می‌کنند وقتی آرایش آن را بررسی می‌کنم، می‌بینم بخش تصویر و تصمیم آن‌ها کم‌رنگ است یا تصویر و تصمیم نظریه‌شان را به مجلس شورای اسلامی تفویض می‌کنند و اصلاً خودشان بحث نمی‌کنند و تنها در حوزه تعریف می‌ایستند. این یک بحثی است که انشاءالله باید بحث درباره آن را ادامه دهیم.

۳۴. حجت اصولی عبارت از هر چیزی است که متعلق خود را به حسب جعل شرعی اثبات کند. به بیان دیگر هرگاه مکلف به چنین حجتی عمل کند و عمل او با واقع مطابقت نکند، میتواند بهوسیله‌آن بر مولی احتجاج کند، و خود را در عمل به آن معذور بداند اگر برطبق آن عمل نکند و در نتیجه واقع از او فوت شده باشد، مولی میتواند بدان وسیله احتجاج کرده، و او را درخور کیفر بداند. (معذریّت و منجریّت)

فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۶۱ و ۱۶۲

۳۵. برای شناخت برهان امکان و وجوب (برهان صدیقین سنوی) ر.ک کشف‌المراد، ص ۲۸۰ / برای شناخت برهان صدیقین صدرایی ر.ک الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۲.

۳۶. برابر و هموار گردیدن مکان

۳۷. فلسفه مضاف، دانشی است که پیرامون مضاف‌الیه خودش، هم بحث روش‌مند می‌کند، هم تحلیل می‌کند، هم توصیف می‌کند، هم تعریف می‌کند مانند فلسفه فقه، فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق، فلسفه زبان، فلسفه ذهن، فلسفه سیاسی، فلسفه دین.

خب؛ مبتنی بر این مسئله الگوی ساخت من از جلسه آینده وارد بحث آموزش و پرورش آینده می‌شوم. ۵ سؤال مطرح خواهم کرد و در قالب این ۵ سؤال، تصویر و تصمیم و تعریف خودم از آموزش و پرورش را به محضر شما معرفی می‌کنم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الگوی تدوین همه نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی، الگوی ساخت است. الگوی ساخت یا الگوی نظام سازی اسلامی سیر طرح یک نظریه را در سه مرحله بحث می کند؛ یعنی الگوی ساخت به ما می گوید: اگر خواستید یک نظریه را مطرح کنید این نظریه را در سه مرحله با مخاطب خود در میان بگذارید. مرحله اول یک نظریه، تعریف آن نظریه است، مرحله دوم، تصویر یک نظریه است و مرحله سوم، تصمیم یک نظریه است. پس مبتنی بر الگوی ساخت اگر یک طلبه ای سه «ت» را بحث کند می تواند نظریه خود را تبویب کرده و ذهنیت مخاطب خود را به چالش نرم بکشد.

